

بررسی روابط دو سویه جنبش جنگل و بلشویک‌ها تا پیش از رویداد انزلی (۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ ش)

ابوطالب سلطانیان^۱

چکیده

در بسیاری از منابع، روابط جنبش جنگل و بلشویک‌ها را از زمانی پی گرفته‌اند که بلشویک‌ها وارد بندر انزلی شدند و تصویر روشنی از روابط میان آنها تا پیش از این رویداد به دست نمی‌دهند؛ حال آنکه بنا بر برخی مآخذ - که صحت و سقم مطالب آنها همچنان جای تحقیق و بررسی دارد- آنها از مدت‌ها قبل، روابط و همکاری‌هایی با یکدیگر داشته‌اند، اما به سبب پنهانکاری‌ها و برخی تنگناهای امنیتی - نظامی دیگر، چگونگی این روابط چندان آشکار نیست. جای این پرسش هست که در صورت صحت مطالب مذکور، جنبش جنگل و بلشویک‌ها در چه شرایطی و با چه اهدافی در صدد ایجاد روابط برآمدند؟ چنین به نظر می‌رسد که پیشینه روابط دوسویه بسیار طولانی بود و حتی به دوره‌ای بازمی‌گشت که بلشویک‌ها هنوز درگیر جنگ‌های داخلی انقلاب خود بودند. آنچه روابط آنها را نزدیک‌تر کرد، وضعیت بحرانی جنبش - به ویژه پس از جنگ با انگلیسی‌ها در منطقه - از یک سو و از سوی دیگر، مبارزه بلشویک‌ها با دشمنان سرسخت چون قوای ضد انقلابی (روس‌های سفید) و انگلستان و نیز راهبردهای «جبهه شرقی انقلاب بلشویکی» بود. در این مقاله کوشش شده است تا زوایای روابط کسانی از جنبش جنگل و بلشویک‌ها تا پیش از ورود آنها به انزلی بررسی شود.

• واژگان کلیدی

جنبش جنگل، بلشویک‌ها، روابط، رویداد انزلی.

مقدمه

پژوهش‌های گوناگون در باب رابطه جنبش جنگل و بلشویک‌ها، تاکنون بیشتر ناظر به دوره ورود بلشویک‌ها به انزلی بوده است. به همین سبب، چگونگی روابط و همکاری‌های آنان تا پیش از آن، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ به ویژه که این روابط به لحاظ امنیتی و تنگناهای دیگر پنهانی بود و همین بر ابهامات آن افزوده است. در این پژوهش کوشش شده است تا پرتوی بر زوایای تاریک آن روابط افکنده شود.

از آغاز، بلشویک‌ها و رهبران جنبش جنگل، هر یک اهداف و انگیزه‌های خاص خود را داشتند و در این میان، وجود دشمن مشترکی چون انگلستان، از جمله مهمترین علل در پیوند میان آنها بود. بلشویک‌ها از زمان انقلاب و جنگ‌های داخلی، انگلستان را بزرگترین دشمن خود می‌دانستند، که هم از قوای ضد انقلابی (روس‌های سفید) پشتیبانی می‌کرد و هم مانع بزرگی برای دیگر اهداف آنان، چون راهبردهای شرقی انقلاب بود. از این سو نیز، قوای جنگل که از زمان جنگ منجیل در ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ ش. / ۱۵ ژوئن ۱۹۱۸ م. از انگلستان و نیروهای دولتی مورد حمایت او، ضربه‌های سخت خورده بودند، این کشور را بزرگترین دشمن خود می‌دیدند. از این رو، می‌توان گفت که مبارزه با انگلستان به عنوان بزرگترین دشمن مشترک، بنیان روابط دو سویه جنبش جنگل و بلشویک‌ها را تشکیل می‌داد.

با این همه، برقراری روابط به سبب حضور و استیلای نیروهای تزاری روس بر منطقه، دوری راه و موانع جغرافیایی، حتی به صورت پنهانی نیز با دشواری‌ها و خطرهای بسیار رو به رو بود. بر این اساس، بخش اصلی این مقاله به این پرسش

می‌پردازد که این روابط پنهانی دوسویه چگونه برقرار شد و در روند خود چه موانع و فراز و فرودهایی داشت؟

الف) چگونگی و پیشینه روابط اعضای جنبش جنگل با بلشویک‌ها

از منابع چنین برمی‌آید که مدت‌ها پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی، در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. / ۱۸ مه ۱۹۲۰ م. روابط آشکار و نهانی میان اعضای جنبش جنگل و بلشویک‌ها برقرار بوده است، اما مقطع زمانی نخستین کوشش‌ها برای برقراری ارتباط چندان روشن نیست. یکی از نخستین گزارش‌ها از روابط جنبش جنگل با بلشویک‌ها، سندی است مربوط به اسفند ۱۲۹۶ ش. / مارس ۱۹۱۸ م. یعنی حدود ۵ ماه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که نشان می‌دهد، پیش از آن نیز روابطی میان جنبش و بلشویک‌ها برقرار بوده است. این گزارش گفت‌وگویی میان مهدی فرخ، کارگزار دولت در گیلان با رهبری جنبش جنگل پیرامون نفوذ و گسترش بلشویسم در گیلان است. بنا بر همین گزارش، نظر کارگزار دولت، اتخاذ بی‌طرفی نسبت به نمایندگان دولت‌های جدید و قدیم روسیه، یعنی نمایندگان تزارها و بلشویک‌ها بود، اما اتحاد اسلام به کارگزار پاسخ داد: «باید به مأمورین دولت جدید بلشویک‌ها در کمال فوریت رسمیت داد» و اینکه بلشویک‌ها معاهداتی با هیأت اتحاد اسلام داشته‌اند. از جمله اینکه، همه‌گونه اطمینان داده‌اند تا برضد مأموران سابق روس مانند افسینکو و باراتف که تغییر مسلک نداده‌اند، سخت اقدام کنند و کمک‌های جدیدی از جمله سلاح به ایرانی‌ها (یعنی اتحاد اسلام) برسانند (سادات عظیمی، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۴، سند ش. ۱۶). در همین گفت‌وگو، اتحاد اسلام

مخالفت خود را با بی طرفی دولت اعلام کرد و ضمن یادآوری حضور انگلیسی ها در ایران، خواستار دخالت بلشویکها در برابر آنان بود (همانجا).

این سند، نشانه‌ای از میزان و عمق روابط و همکاری شماری از اعضای جنبش جنگل و بلشویکها تا تاریخ یاد شده است و اینکه برخی از اعضای اتحاد اسلام سخت خواهان نفوذ و رسمیت بلشویکها در ایران بوده اند. گذشته از این، از همان سال ۱۲۹۶ش/۱۹۱۸م. - و شاید پیش‌تر از آن - کمیته‌ای بلشویکی که در انزلی فعالیت داشت، همچون حلقه‌ای ارتباطی، نقش رابط را میان اعضای خاصی از جنبش جنگل و بلشویکها ایفاء می‌کرد، اما آغاز فعالیت این کمیته پیش از آن مشخص نیست. مسئولیت این کمیته نیز تا مدتی بر عهده شخصی به نام چلیاپین بود (افشار، ۱۳۸۰: ۲۸۲).

از سال ۱۲۹۷ش/۱۹۱۸م. روابط جنگلی‌ها با بلشویکها، به ویژه به سبب رویدادهای داخلی - که به آنها اشاره خواهد شد - رو بهافزایش نهاد.^۱ بنا برادعای یقینان، میرزا در اواخر جنگ جهانی یکم، چون موقعیت خود را در برابر دولت مرکزی ناتوان می‌دید، از بیم حمله مرکز، به بلشویکهای قفقاز روی آورد و از آنان درخواست اسلحه و یاری کرد. از این رو، در ماهاردیبهشت ۱۲۹۷ش/ مه ۱۹۱۸م. هیأتی را به ریاست یکی از نزدیکان و محرمانش، بهنام میرزا ابوطالب آموزگار به بادکوبه فرستاد. یقینان که خود نیز به عنوان مترجم، این هیأت را همراهی می‌کرد، چگونگی سفر را توضیح داده است: این هیأت در بادکوبه، دو بار با

۱. باید یادآور شد که تنظیم دقیق روابط با تاریخهای مشخص بسیار دشوار است، زیرا گذشته از پیچیدگی این روابط، در منابع و مدارک اختلافات و ابهامات تاریخی بسیار هست یا در مواردی اصلاً تاریخی ذکر نشده است. با این همه، در اینجا با تطبیق منابع و رویدادها با یکدیگر، کوشیده‌ایم تا تاریخهای دقیق‌تری به دست دهیم.

استپان شاهومیان، رئیس کمیسرهای ملی آذربایجان، دیدار و درخواست‌های میرزا را مطرح کرد، اما نتیجه‌ای نگرفت؛ زیرا شاهومیان پاسخ داد: آذربایجان اکنون در محاصره قوای عثمانی است و در این شرایط ما خود به کمک و اسلحه نیاز داریم و امکان کمک به میرزا وجود ندارد (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۴۱۸-۴۱۵).

پس از آن مرحله، مهمترین رویداد در برقراری ارتباط با بلشویک‌ها، سفر معروف و پرخطر میرزا کوچک‌خان به لنکران بود. پس از آنکه میرزا نامه کمیته انقلابی لنکران را دریافت کرد، تصمیم گرفت با وجود خطراتی که آن راه طولانی تا لنکران داشت، به صورت ناشناس به آنجا عزیمت کند، اما چون به مقصد رسید، به سبب جنگ میان انقلابی و ضدانقلاب، نتوانست با بلشویک‌ها دیدار کند و در نتیجه بی‌هیچ دستاوردی بازگشت (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۴۵ / فخرایی، ۱۳۶۶: ۲۳۵). به نظر می‌رسد که این سفر پیش از مرداد ۱۲۹۸ ش. / ذیقعدة ۱۳۳۷ ق. یا در نهایت در آغاز همین ماه انجام شده باشد، زیرا گفته‌اند پس از این سفر نافرجام، میرزا خواهرزاده خود، میرزا اسماعیل جنگلی را در مرداد همین سال برای ملاقات و مذاکره با بلشویک‌ها و نیز دریافت اسلحه و مهمات به باکو فرستاد، اما او نیز نتوانست با رهبران انقلاب دیدار کند و نظر آنان را درباره جنبش جنگل و ایران دریابد و تنها توانست به اندازه یک بار قاطر، تفنگ به دست آورد (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۱۴). در مهرماه همین سال (۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۹ م.) میرزا بار دیگر خواهرزاده خود را به باکو، احسان‌اله‌خان را به تفلیس و منشی خود را برای دیدار با بختیاری‌ها به اصفهان فرستاد (همان‌جا).

روابط جنگل و بلشویک‌ها زمانی جدی‌تر شد که واحدهای ارتش سرخ وارد آستارا شدند یا در آستانه ورود به آنجا بودند. در باب زمان ورود این واحدها و نیز اعزام نمایندگان جنگل به آنجا در مآخذ اختلاف هست و تاریخ دقیقی برای آن ملاقات ذکر نشده است. بنا به نوشته فخرایی، نامه‌ای از کمیته لنکران و نیز نامه‌ای از پتروسک، که در روستای «اشکلن» دریافت شد، حاکی از آن بود که نیروهای شوروی درصدد نفوذ به خاک ایران هستند. از این رو، پس از مشاوره در زیده، تصمیم بر آن شد تا سعداله درویش و حاجی محمدجعفر کنگاوری به آستارا عزیمت کنند و از چگونگی موضوع آگاه شوند، اما آنها هنوز به آستارا نرسیده بودند که شلیک توپ‌های سنگین روس‌ها انزلی را لرزاند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۲۲۳).

گزارش یقیکیان در این باره درست‌تر به نظر می‌رسد: پس از ورود سران واحدهای سرخ به آستارا، نمایندگانی از جنگل برای مذاکره با آنان به آنجا اعزام شدند. او سپس می‌افزاید: با اعزام این نمایندگان، برای من روشن شد که اتحاد اسلام تصمیم گرفته است با بلشویک‌ها متحد شود، به شرطی که شرایط جنگلی‌ها توسط آنان پذیرفته شود (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۲۵). گرچه یقیکیان نیز تاریخ دیدار و نام نمایندگان را ذکر نمی‌کند، اما به هر حال، داستان آستارا و روابط با بلشویک‌ها، چنانکه از برخی منابع برمی‌آید، مربوط به اوایل سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. و در آستانه ورود بلشویک‌ها به انزلی است. گفته‌اند که در این زمان، پیکی بلشویک به میرزا اطلاع داد که نیروهای شوروی به زودی وارد آستارا خواهند شد. از این رو، میرزا دو تن از یاران خود را فوراً به مناطق ساحلی فرستاد تا اهالی را از تحرکات

بلشویک‌ها آگاه و اعلام کنند که آنان از دوستان جنگل هستند و بنابر این با آنان مخالفتی نکنند (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۳۳).

به نظر شاکری، که با ذکر ادله‌ای همراه است، برای ورود بلشویک‌ها به ایران، از پیش قرار و مداری میان آنان و میرزا گذاشته شده بود، اما کوشش می‌شد تا موضوع پنهان بماند تا انگلیسی‌ها و متحدان ایرانی آنها، از آن سوء استفاده نکنند.^۱

به‌طور کلی، بنابر نشانه‌هایی، در اوایل سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م.، بلشویک‌ها در گیلان سخت فعال بوده‌اند. حتی به نظر برخی، اینکه شبی در ماه مه ۱۹۲۰ م. بلشویکی در جنگل‌های گیلان به رهبران جنگل اطلاع داد که بلشویک‌ها قرار است در انزلی پیاده شوند، داستانی ساده‌لوحانه است و موضوع بسیار پیچیده‌تر بوده است (Dailami, 1990: 54). به نظر می‌رسد که در اوایل سال ۱۹۲۰ م. جنگلی‌ها نمایندگانی را برای مذاکره با بلشویک‌ها به آستارا فرستاده بودند. همچنین، پیش از اعزام این نمایندگان، دو تن کمونیست، میخائیل میرزویان و حسین وزیرف، یکی از سوی بلشویک‌ها و دیگری از سوی کمونیست‌های ایرانی به گیلان آمدند و با کوچک‌خان مذاکره و زمینه ورود بلشویک‌ها را به انزلی فراهم کردند. پیش از ورود بلشویک‌ها، کمیته مشترکی از جنگلی‌ها و بلشویک‌ها، برای هماهنگی حرکت آنها در باکو تشکیل شد و نیروهای جنگلی، بلشویک‌ها را از باکو تا انزلی همراهی کردند (پرسیس، ۱۳۷۹: ۲۹-54/۲۸). (Dailami, 1990 : 54/۲۸)

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره نک: شاکری، همان، از ص. ۲۳۳ به بعد.

ب) اهداف و پیشینه کوشش‌های بلشویک‌ها برای ایجاد روابط با جنبش جنگل

۱. نگاهی به اهداف بلشویک‌ها

بلشویک‌ها نیز بر اساس اهداف خود می‌کوشیدند تا با جنبش جنگل ارتباط برقرار کنند. کوشش‌های آنان برای نزدیکی به جنبش جنگل و نفوذ در آن، علاوه بر مبارزه با انگلستان، در مسیر گسترش انقلاب و راهبردهای شرقی آنان انجام می‌شد.

انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م. روسیه به رهبری لنین، بر اصول «عدالت و برابری ملت‌ها» تأکید داشت. این انقلاب با تأکید بر چنین اصولی، سیاست خارجی نوینی را در قبال ایران در پیش گرفته و چون محرک نیرومندی سبب رشد جنبش ایرانیان شده بود (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۹). به عبارت دیگر، سیاست تهاجمی انقلاب اکتبر روسیه، در قالب «کمینترن»^۱، اندیشه‌های انقلابی و روحیه آزادی‌خواهی را در نواحی شمالی ایران برانگیخته یا تشدید کرده بود. دولت بلشویکی با لغو قراردادهای استعماری تزارها، می‌کوشید تا زمینه‌های نفوذ در ایران را فراهم آورد و بدین‌سان، با استعمار انگلیس که با جنبش به مبارزه برخاسته بود، مقابله کند (لنچافسکی، ۱۳۵۳: ۳۶۳).

چنین راهبردهایی از همان آغاز و زمانی که هنوز انقلابیون روس درگیر انقلاب و جنگ‌های داخلی بودند، در نظر بود. از همان زمان کمیته مرکزی حزب کمونیست امیدوار بود که قوای خود را نخست به ایران برساند و از طریق ایران به هندوستان و شرق دست یابد. چنین راهبردی در جریان انقلاب آن کشور، در یکی از

۱. اداره کمونیستی بین‌المللی، سازمانی که مرکز تبلیغات و واسطه ارتباط احزاب کمونیستی جهان بود و پس از جنگ جهانی یکم در مسکو تشکیل گردید، در جنگ دوم منحل شد و «کمینفرم» جای آن را گرفت که تقریباً همان وظایف کمینترن را داشت.

روزنامه‌های مرکزی روسیه نیز بازتاب یافت: «هرچه باشد ایران بایستی شوروی شده، دارای تشکیلات سویتی شود. اولین اقدام و جدیت‌مان این باید باشد که در ایران انقلاب را برپا کرده و جاده پیشرفت به سوی شرق، یعنی هندوستان و چین را بازکنیم ... انقلاب ایران باعث انقلابات آسیا و آفریقا گردیده و کلیه ملل شرق را تا مصر برضد جهان‌گیری غرب خواهد شوراند ... ما بایستی به هندوستان برسیم و کوتاه‌ترین و مناسب‌ترین راه برای رفتن به هندوستان نه فقط برای جهان‌گیران آلمانی، بلکه برای انقلابیون روسیه ایران است» (بیکیان، ۱۳۶۳: ۲۲). این سیاست، درست منطبق با همان سیاست تزارها در گذشته بود: دست یافتن به هندوستان و فشار بر انگلستان. از این رو، حمله به غازیان در انزلی نیز در مسیر تحقق چنین راهبردی انجام شد (گنیس، ۱۳۸۵: ۹-۸). بنا به نوشته پرسیتس، چند روز پیش از حمله بلشویک‌ها به انزلی، دولت ایران در یادداشتی به دولت شوروی، بازگشت فوری ناوگان ضدانقلابی ژنرال دنیکین را تضمین و آمادگی خود را برای انعقاد پیمان با آن دولت اعلام کرد، اما چیچرین کمیسر امور خارجه شوروی که یادداشت ایران را در ۲۰ رمضان ۱۳۳۸ ق. / ۲۰ مه ۱۹۲۰ م. دریافت کرده بود، واکنشی نشان نداد. بر این اساس، به نظر می‌رسید که «پایان مسالمت‌آمیز مسأله به مذاق دولت شوروی خوش نمی‌آمد، چون بازگشت ناوگان گاردهای سفید به روسیه به هیچ‌وجه تنها هدف نبود»، بلکه اخراج انگلیسی‌ها از انزلی و تصرف این بندر، زمینه‌های تشکیل «جبهه شرقی انقلاب جهانی» را فراهم می‌آورد و بخش دیگری از راهبرد آن دولت را تشکیل می‌داد (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۵). از این رو، برای دست یافتن به این اهداف، می‌باید با جنبش جنگل رابطه برقرار می‌شد.

۲. پیشینه کوشش‌های بلشویک‌ها برای برقراری روابط با جنبش جنگل

آگاهی‌های تاریخی بالا، اهداف کلی بلشویک‌ها را برای نزدیکی به جنبش جنگل و همکاری با آن آشکار می‌کند. بر این اساس، کوشش‌هایی به منظور برقراری همکاری آغاز شد. به نوشته یحیی دولت‌آبادی، پس از سقوط بادکوبه به دست بلشویک‌ها، نشست‌های در آنجا تشکیل شد تا نقشه انقلاب بلشویکی در ایران و بین النهرین و دیگر ممالک اسلامی بررسی شود. بنا به خواست بلشویک‌ها، رهبر جنبشی جنگل نیز چند نماینده به آن جلسه فرستاد و در آنجا مقرر گردید شماری از قشون سرخ قفقاز و مجاهدان ایرانی آن مناطق وارد گیلان شوند و تحت فرمان میرزا کوچک‌خان، قشون انگلیس را از گیلان اخراج و تشکیلات تازه‌ای برپا کنند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۳۸). گر چه دولت‌آبادی، تاریخ برگزاری این جلسه را به دست نمی‌دهد و نامی هم از نمایندگان جنگل نمی‌برد، با این همه، گزارش‌های دیگری، کوشش‌های بلشویکان را برای نزدیکی به نیروهای جنگل به صورت دقیق‌تری آشکار می‌کند: بنا بر گزارش مورخ ۲۱ اسفند ۱۲۹۶ ش. / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ ق. مهدی فرخ کارگزار دولت در رشت به وزارت امور خارجه، وی برای جلوگیری از گسترش نفوذ بلشویک‌ها در گیلان، با هیأت اتحاد اسلام گفت‌وگو کرد (سادات عظیمی، ۱۳۷۷: ۴۴-۴۳، سند ش. ۱۶). کوشش‌های کارگزار در این زمینه همچنان ادامه داشت و او در گزارش دیگری (۶ اردیبهشت ۱۲۹۷ ش. / ۱۴ رجب ۱۳۳۶ ق.) نوشت: «بالشویک‌ها به هیأت [اتحاد اسلام] اظهار داشتند که در صورتی که اجازه داده شود، آن‌ها عده بیاورند و با باراتف زد و خورد کرده و مشارالیه را قلع و قمع نمایند» (همان: ۸۰، سندش. ۳۲).

با این همه، روابط بلشویک‌ها با جنبش با تنگناهایی نیز روبه رو بود: بلشویک‌ها، که در اوایل سال ۱۹۱۸م. پایتخت خود را از پتروگراد به مسکو انتقال داده بودند، هنوز بخش‌های بزرگی از خاک روسیه را در جنوب، شرق و غرب این کشور در دست نداشتند. این مناطق و نیز ناحیه قفقاز در کنار ایران و گیلان سرتاسر در دست مخالفان آنان، یعنی روس‌های سفید، منشویک‌ها و مساواتچی‌ها بود. از این رو، بلشویک‌ها نمی‌توانستند چندان ارتباط مستقیمی با جنبش جنگل برقرار کنند (عظیمی، ۱۳۸۹: ۵۲). همچنین در تابستان ۱۲۹۸ش. که جنگلیان در جنگل آلیان سخت در محاصره بودند، بلشویک‌ها نیز با سختی‌ها و دشواری‌های بسیار دست و پنجه نرم می‌کردند: نیروهای ژنرال دنیکین، کلچاک و ویودنیچ از سه جبهه به سوی مسکو در حرکت بودند و احتمال سقوط مسکو می‌رفت، اما با شکست دنیکین در قفقاز و پیشروی بلشویک‌ها به سوی قفقاز جنوبی در اواخر ۱۲۹۸ش. / ۱۹۱۹م. شرایط مناسبی برای برقراری روابط نزدیک‌تر با جنبش جنگل فراهم شد (همان: ۵۳).

با وجود این موانع، روابط بلشویک‌ها با جنبش کمابیش ادامه یافت: در تابستان ۱۲۹۷ش. / ۱۹۱۸م. بلشویکی به نام رفیق گلومیتسف با نامه مخصوصی خطاب به خلق ایران، نزد میرزا کوچک‌خان گسیل شد، اما این نامه هرگز به دست میرزا نرسید و انگلیسی‌ها گلومیتسف را دستگیر و تیرباران کردند (افشار، ۱۳۸۰: ۲۰۰). در اواخر همین سال، نشانه‌هایی از فعالیت‌ها و درگیری بلشویک‌ها در گیلان دیده می‌شد. در اواخر اکتبر این سال، زامو لنکو نام را همراه حسین‌بالا فتحعلی‌اف در گیلان دستگیر کردند و تحویل بیچراخف دادند. اندکی بعد، در

اوایل ۱۲۹۸ق. / ۱۹۱۹م. چند تن از بلشویک‌ها که در همراهی جنگلیان مبارزه می‌کردند، دستگیر شدند؛ از آن جمله یکی ارسطو اسماعیلویچ و دیگری فنودور اِسِرِدا بودند. گفته‌اند که اسماعیلویچ نزد کوچک‌خان از اشخاص معتمد و از مشاوران وی در امور اداری جنگل بود (Blank, 1980: 173-194/ Dailami, 1990: 51).

از اوایل سال ۱۲۹۸ش. / ۱۹۱۹م. که جنبش جنگل دوباره اوج گرفت، بلشویک‌های بیشتری به آن پیوستند. ماه آوریل این سال، در تاریخ روابط بلشویک‌ها با جنبش جنگل نقطه عطف است: در روزهای پایانی آوریل، نامه‌ای از لنکران به کوچک‌خان رسید. در نامه آمده بود که زمان آزادی شرق به دست نیروی بلشویکی فرا رسیده است و تمام ممالک شرقی باید برضد بریتانیا متحد شوند (Dailami, 1990: 51). در ۱۲۹۸ش. / تابستان ۱۹۱۹م. نیز بلشویکی ارمنی به نام استپان آفریتان وارد گیلان شد و دو نامه از لنکران آورد (Ibid, 52). در یکی از آن دو نامه، انقلابیون لنکران، که میرزا را «رفیق کوچک‌خان» خطاب کرده بودند، ورود به انزلی را در آینده نزدیک نوید می‌دادند. در پی دریافت همین نامه بود که میرزا سفر پرخطر به لنکران، برای دیدار انقلابیون را در پیش گرفت، که البته دیدار با آنها ممکن نشد، زیرا بلشویک‌ها از لنکران رانده شده بودند،^۱ اما پس از بازگشت از این سفر، اندکی بعد، بلشویک‌ها با وی دیدار کردند.

۱. درباره تاریخ نامه لنکران که به سفر میرزا به آنجا منجر گردید، در مآخذ اختلاف نظر هست؛ به عنوان مثال، فخرایی تنها از نامه کمیته انقلابی لنکران بدون ذکر تاریخ یاد می‌کند. در این نامه، میرزا را «رفیق محبوب» خطاب کرده و نوشتند: «ما حاضریم با نخستین دعوت به کمک‌تان بشتابیم تا سلطه انگلستان را محو کنیم» و همراه با آن یک نشان و یک قبضه رولور برای وی فرستادند (فخرایی، ۲۲۷: ۱۳۶۶-۲۲۵).

در ادامه این گونه روابط، بلشویک‌ها در کنار جنگلی‌ها، هم مبارزه می‌کردند، هم تبلیغ و هم پیشنهاد اعزام قوای نظامی به جنبش می‌دادند (کسمائی، ۱۹۹۳: ۸۸). در اواخر تیرماه ۱۲۹۸ ش. / ژوئیه ۱۹۱۹ م.، هیأتی از سوی بلشویک‌ها در دیدار با میرزا پیشنهاد کرد ۳۰۰ مرد مسلح در اختیار وی بگذارد، اما چون میرزا نمی‌خواست در آن شرایط خاص به خطر ورود انگلستان به ماجرا تن دهد و مخالفان نیز از این موضوع بهره‌برداری کنند، آن پیشنهاد را نپذیرفت (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۴-۲۱۳). علاوه بر این، بلشویک‌ها یکبار دیگر پیشنهاد کردند ۶۰ هزار نیرو برای کمک به میرزا گسیل دارند، اما وی باز به همان سبب نپذیرفت و نیز بدین سبب که در پایان کار نمی‌دانست چگونه می‌بایست آنان را از ایران بیرون کرد (همانجا). گو اینکه این رقم نیز گزاف به نظر می‌رسد، زیرا نه تنها جنبش، بلکه ایالت گیلان هم ظرفیت پذیرش این همه نیرو را نداشت. درست‌تر اینطور به نظر می‌رسد که در این زمان، میرزا بیشتر در پی سلاح و مهمات و

اما محمدعلی گیلک در مورد نامه‌ای از کمیته بلشویکی لنکران، به تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۲۰ و خطاب به میرزا سخن به میان آورده است. در این نامه ضمن اعلام پیروزی های بلشویک‌ها و شکست قوای دنیکن، به میرزا پیشنهاد مساعدت و همکاری برای کوتاه کردن سلطه انگلستان داده شد (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۴۵-۲۴۳). در واقع این همان نامه‌ای است که فخرایی بدون ذکر تاریخ از آن یاد کرده است. از گزارش Dailami چنین برمی‌آید که میرزا بیش از یک نامه از لنکران دریافت کرده بود. بنابر این گزارش، نخستین نامه لنکران در روزهای پایانی اواخر فروردین ۱۲۹۸ ش. / آوریل ۱۹۱۹ م. و اما نامه دوم از انقلابیون لنکران در ۱۲۹۸ ش. / تابستان ۱۹۱۹ م. دریافت شد. شاکری نیز میانه‌ها یا اواخر تیر ۱۲۹۸ ش. / ژوئیه ۱۹۱۹ م. را زمان دریافت نامه یاد کرده است و می‌گوید: به احتمال بسیار، پس از آن بود که میرزا با دو تن از همکارانش راهی لنکران شدند (شاکری، ۲۱۳: ۱۳۸۶-۲۱۲). با این همه، سال درست، همان سال ۱۳۳۷ ق. / ۱۹۱۹ م. است، زیرا میرزا خود در نامه‌ای که به دوستش یوسف ضیاء بیک نوشت، مسافرت خود به لنکران را در همین سال ذکر کرده است. بنابر این، سفر میرزا به لنکران نیز به احتمال بسیار در اواخر تیر یا اوایل مرداد ۱۲۹۸ ش. / ذیقعدة ۱۳۳۷ ق. انجام شده است.

تعلیم دهنده بود و گفته‌اند که حاضر بود به متخصصان آموزش‌های نظامی، ماهانه ۳۰۰ تا ۶۰۰ تومان بپردازد (شاگری، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

در زمینه کوشش‌های بلشویک‌ها برای گسترش روابط با کسانی در جنبش جنگل، حاجی احمد کسمایی نیز در یادداشت‌های خود که بیشتر بدون ذکر تاریخ است، آورده است: پس از انقلاب روسیه، کم‌کم نمایندگان از بلشویک‌ها به جنگل پیوستند و مخفیانه در میان این جمعیت به سود خود تبلیغ و هم «برضد بعضی افراد سازمان جنگل آنتریک می‌کردند» (کسمایی، ۱۹۹۳: ۸۸). سرانجام «آخرین پیشنهادشان این بود که پیغام فرستادند خودتان را حفظ کنید تا رفقایمان به بادکوبه برسند» (همان‌جا). این رویدادها، همزمان بود با تکیه و ثوق‌الدوله بر کرسی ریاست وزراء در سال ۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۹ م. به همان نسبت که نیروی‌های سرخ به مرزهای ایران نزدیک می‌شدند، به همان نسبت بر نفوذ آنان در گیلان افزوده می‌شد. به نوشته کسمایی، در آن دوران «ما بلشویک‌ها را به عنوان گروهی انقلابی می‌دانستیم که به علت اخوت انقلابی، موظف به حمایت و یاری از یکدیگر بودیم، ولی کم‌کم زمانیکه بلشویک‌ها خواستند در نهضت جنگل رسوخ کرده و آن را به سوی خود متوجه نمایند، کمیته جنگل نتوانست ایشان را فقط برادران انقلابی بداند که محض پیروزی ما به یاری ما برخاسته‌اند» (کسمایی، ۱۹۹۳: ۹۰).

این اطلاعات تاریخی، بخشی از کوشش‌های بلشویک‌ها را برای نزدیکی به جنبش جنگل - البته با اهداف خاص آشکار می‌کند. بر این اساس، از همان آغاز حکومت بلشویک‌ها در روسیه، کوشش‌های دوسویه‌ای برای ارتباط و همکاری میان دو طرف وجود داشت. با این همه، علل و عوامل دیگری را نیز در افزایش روابط کسانی

از جنبش جنگل با بلشویک‌ها باید در نظر گرفت. از آن جمله، شرایط دشواری که جنبش پس از جنگ با انگلیسی‌ها در آن قرار داشت و دیگری به طور کلی، رشد بلشویسم در ایران.

ج) نگاهی به دیگر عوامل مؤثر در بسط روابط جنبش جنگل با بلشویک‌ها

مجموعه رویدادهایی، به ویژه از زمان روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله در ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ش. / ۲۷ شوال ۱۳۳۶ق. یکی پس از دیگری ضربه‌های سختی بر پیکر جنبش جنگل وارد آورد و تعادل آن را به هم ریخت، چندان که تا مرز فروپاشی کامل پیش رفت. از این رو، این رویدادها - که به اختصار به آنها اشاره می‌شود - از جمله مهم‌ترین عواملی بود که در بسط روابط کسانی از اعضای مؤثر جنبش با بلشویک‌ها تأثیر داشت.

یکی از مهم‌ترین حوادث، جنگ‌های منظم و نامنظم اعضای جنبش جنگل با نیروهای انگلیسی، در مسیر منجیل تا رشت بود. در این جنگ‌ها از ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ش. / ۱۵ ژوئن ۱۹۱۸م. هر چند جنگلیان ضرباتی به ارتش مجهز انگلیس وارد کردند، اما رفته رفته قوای نظامی و تسلیحاتی آنان تحلیل رفت (دنسترویل، [بی‌تا]: ۲۳۳ / صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۶۹-۶۸). این زدوخوردها، سرانجام در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ش. / ۱۴ اوت ۱۹۱۸م. به صلح با انگلستان انجامید که آن هم چندان به سود جنبش نبود (سلطانیان، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۹۳).

پس از این جنگ‌ها، تسلیم شدن حاجی احمد کسمایی - از رهبران پرنفوذ و قدرتمند جنبش - با نیروهایش به دولت وثوق‌الدوله در ۶ اسفند ۱۲۹۷ش. / ۲۳

جمادی الاول ۱۳۳۷ق. ضربه سنگین دیگری بر پیکر جنبش وارد آورد (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۴۲، سند ش. ۱۱۸)^۱، زیرا در پی تسلیم وی، نیروی جنگل دیگر در فومنات در امان نبود و از سویی در برابر قوای مشترک دولتی - انگلیسی نیز توان ایستادگی نداشت. در چنین شرایطی، نیروهای جنبش، بدون برنامه و استراتژی خاصی در وضعیت بسیار سخت و طاقت فرسای عقب‌نشینی کردند (مجموعه اسناد نهضت جنگل، ۱۳۸۲: ۱۲۴ / کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۲۱). خستگی و فرسودگی ناشی از عقب‌نشینی از یک سو و اعتماد دکتر حشمت به وعده‌ها و سوگند مقامات دولتی مبنی بر دادن امان از سوی دیگر، سرانجام موجب شد او نیز با حدود ۲۷۰ تن از همراهانش تسلیم شود؛ گرچه مقامات دولتی سوگند خود را زیر پا گذاشتند و او را به جرم مخالفت و مبارزه مسلحانه بر ضد نظام سلطنت و دولت در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ش. / ۱۱ شعبان ۱۳۳۷ق. در رشت اعدام کردند (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۱۳). بدین‌سان، دو تن از رهبران برجسته جنبش، همراه شمار بسیاری از نیروهای مبارز از دست رفتند. مجموعه این رویدادها، جنبش جنگل را در موضع ضعف قرار داد و در چنین شرایطی، نیاز به روابط و همکاری با بلشویک‌ها پیش آمد. گذشته از رویدادهای یاد شده، برخی جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی متأثر از بلشویسم نیز در تشویق و ترغیب جنبش و راندن آن به سوی بلشویک‌ها نقش داشتند. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. در روسیه، فصل نوینی در جنبش

۱. حاجی احمد کسمایی، علاوه بر قدرت و نفوذ اجتماعی در منطقه، ثروت هنگفتی نیز صرف برپایی جنبش کرده بود. با چنین توان مالی و پایگاه اجتماعی، برخی وی را مرد شماره ۲ جنبش جنگل دانسته‌اند، هر چند که خود وی به اینگونه مراتب باور نداشت و اعضای رهبری را برابر و یکسان می‌دانست، اما برخی دیگر فراتر رفته و او را «نقطه مقابل میرزا کوچک‌خان»، یعنی برابر با اقتدار و مقام میرزا دانسته‌اند (نک: افشار، ۱۳۶۳: ۵۱).

سوسیالیستی ایران گشود. بسیاری از دل‌بستگان به سوسیال دموکراسی در ایران امیدوار بودند که دولت نوپای شوروی، از جنبش‌های آزادی‌خواهانه و ضداستعماری ایران پشتیبانی کند.

از آن پس، رفته رفته مدح و ستایش از دولت شوروی و شخص لنین، در ادبیات سیاسی آن دوره جایگاه ویژه یافت. در تهران و شهرهای بزرگ ایران، گروه‌هایی از روشنفکران، علاقه‌مندی خود را برای تکرار انقلاب اکتبر در ایران، نه تنها در نشریات، بلکه با تشکیل سازمان‌های سیاسی نشان می‌دادند (رواسانی، ۱۳۶۸: ۱۲۱).

صرف‌نظر از دل‌بستگی به انقلاب اکتبر روسیه، رشد بلشویسم در ایران زمینه‌های دیگری نیز داشت. بنا بر یک گزارش، هواداری از بلشویسم نه چندان براساس علاقه به اصول آن، بلکه بیشتر از این جهت بود که بلشویک‌ها مخالف سرسخت انگلستان بودند و بسیاری از ایرانیان میهن‌پرست، انگلستان را بزرگترین دشمن خود می‌دانستند (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۲۰). این دسته از هواداران، بلشویسم را عامل رهایی از استثمار و استعمار و رهایی دهقانان از یوغ فلاکت و بندگی جلوه می‌دادند. چنین تبلیغاتی، آشکارا در مجموعه مقالاتی که بیشتر در روزنامه ایران به چاپ می‌رسید، دیده می‌شد. در برخی از این مقالات، آموزه‌های بلشویسم را با آموزه‌های اسلامی تطبیق می‌دادند و چنین‌القاء می‌کردند که بلشویسم نیز تحقق همان آرمان‌هایی است که در اسلام نوید داده شده است (همان‌جا).

از سوی دیگر، هنگام ورود بلشویک‌ها به انزلی، نامه‌هایی چند از سوی ملیون و آزادی‌خواهان تهران به سران جنبش رسید، مبنی بر اینکه همکاری با بلشویک‌ها به سود ملت و سبب تقویت گروه‌هایی است که بر ضد قرارداد ۱۹۱۹م. مبارزه می

کنند. علاوه بر اینها، چند تن از آزادی خواهان تهران، به عنوان نمایندگان احزاب گوناگون، از بیراهه هابه مناطق و مراکز جنبش جنگل می آمدند و پیامهایی مشابه به رهبری جنگل می رساندند (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۷۲). مجموعه این شرایط و عوامل جنبش را با شوق بیشتری به سوی بلشویکها متمایل کرد.

نتیجه

یکی از مسائل مهم در تاریخ جنبش جنگل، چگونگی روابطی است که گفته می شود با بلشویکها تا پیش از ورود آنان به انزلی داشته اند. در این مقاله کوشش شده است تا ضمن بررسی ابهامات در روابط دوسویه، چگونگی روند و فراز و فرودهای آن نیز نشان داده شود. بنا بر اسناد و مدارک موجود، چنین گفته شده است که روابط آنها بسیار ریشه دار بود و به دوره ای بازمی گشت که بلشویکها هنوز درگیر انقلاب و جنگهای داخلی بودند. در این ارتباط، هر طرف اهداف و منافع خاص خود را در نظر داشت؛ گو اینکه باید اهداف مشترکی را نیز در نظر گرفت: مبارزه با روسهای تزاری و انگلستان، که از جمله مهمترین اهداف مشترک و انگیزه برقراری روابط و همکاری بود. اما بلشویکها در پی گسترش انقلاب به سوی شرق و هندوستان بودند و از این جهت، به جنبش جنگل همچون ابزار می نگریستند، بنا بر این، درباره صحت و سقم مطالب مآخذ و اسناد در این باره باید بیشتر تحقیق کرد.

روابط میان آنها، با موانع بسیاری هم رو به رو بود؛ از جمله حضور و استیلای قوای تزاری روس در منطقه گیلان و قفقاز - که در مقاطعی نیز از پشتیبانی نیروهای انگلیسی برخوردار می‌شدند - و نیز دوری راه و موانع جغرافیایی. به هر حال، به نظر می‌رسد که برخلاف برخی منابع عمومی، نمی‌توان برقراری ارتباط را تنها در دوره زمانی پس از ورود بلشویک‌ها به انزلی در نظر گرفت. ورود بلشویک‌ها ناگهانی و غافلگیرانه نبود و اگر با هماهنگی و شاید همکاری جنبش جنگل صورت نگرفت، دست کم می‌توان گفت که با اطلاع برخی از سران آن بوده است که تمایلاتی به بلشویسم نشان می‌دادند.

منابع و مأخذ

- افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۸۰): *برگ‌های جنگل (نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل)*، تهران: نشر فرزانه.
- _____ (به کوشش) (۱۳۶۳): *خاطرات و اسناد ناصر دفتروائی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- ایوانف، م. س. (۱۳۵۶): *تاریخ نوین ایران*، ترجمه: هوشنگ تیزی و حسن قائم‌پناه، [بی‌جا]، انتشارات حزب توده.
- پرسیتس، موسی (۱۳۷۹): *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه: حمید احمدی، تهران: انتشارات شیرازه.
- دنسترویل [بی‌تا]: *خاطرات ژنرال دنسترویل (سرکوبگر جنگل)*، ترجمه: حسین انصاری، تهران: انتشارات فرزانه.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱): *حیات یحیی*، چاپ پنجم، ج ۴، تهران: انتشارات عطار.
- رواسانی شاپور (۱۳۶۸): *نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*، تهران: نشر شمع.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶): *میلاد زخم (جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران)*، ترجمه: شهریار خواجهیان، تهران: نشر اختران.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۸): *جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل*، مشهد: نشر نیکا.
- عمید، حسن، (۱۳۶۴)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیر کبیر.
- صبری دیلمی، محمدحسن (۱۳۸۵): *نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل*، تهران: چاپخانه مظاهری.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۶): *سردار جنگل (میرزا کوچک‌خان)*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات جاویدان.
- کسمائی، احمد (۱۹۹۳): *یادداشت‌های احمد کسمائی از نهضت جنگل*، به کوشش: پوران‌دخت کسمائی، آهایو (آمریکا): چاپ کامپوس.
- کشاوری، فتح‌الله (۱۳۹۱): *نهضت جنگل و اتحاد اسلام (اسناد محرمانه و گزارش‌ها)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- کوچک‌پور، صادق (۱۳۶۹): *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین*، به کوشش: سید محمدتقی میرابوالقاسمی، رشت: نشر گیلکان.
- گیلک (خمامی)، محمدعلی (۱۳۷۱): *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: نشر گیلکان.

- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۳): رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه: اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- میرابوالقاسمی، سید محمدتقی (۱۳۷۸): دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل، تهران: نشر ندا.
- (۱۳۸۲)، مجموعه اسناد نهضت جنگل: همایش باز شناسی نهضت جنگل، رشت: انتشارات شهر باران
- سادات عظیمی، رقیه (۱۳۷۷): نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- یقیکیان، گریگور (۱۳۶۳)، شوروی و جنبش جنگل (یادداشت‌های یک شاهدعینی)، به‌کوشش: برزویه دهگان، تهران: انتشارات نوین.

Blank, Stephan (Avril-juin 1980), "Soviet politics and the Iranian revolution of 1919-1921", in: Cahiers du monde russeetsovietique, vol. 21, N°.2, PP.173-194.

Dailami, Pezhman (Janvier-Mars 1990), "The Bolsheviks and the Jangali revolutionary movement, 1915-1920", in: Cahiers du monde russeetsovietique, vol. 31, N°.1, PP. 34-59.

